گزارش

زهرا چیذری

دختران روستایی از قافله ازدواج جاماندند

وقتی توسعه جامعه ما نامتوازن است و به صورت مرکز- پیرامونی دنبال توسعه هستیم این موضوع زمینه تجرد قطعی برای دختران مناطق کم‌برخوردار، حاشیه‌نشین و روستایی را فراهم می‌کند

به دستان پینه‌بسته‌اش نگاه می‌کند که بر اثر کار سخت در مزرعه و نشستن پای قالی زمخت و مردانه شده است. صورت آفتاب‌سوخته‌اش را در آیینه ورانداز می‌کند که حالا در آستانه ۴۰سالگی چین و چروک‌هایی را در پای چشمانش نشانده و طراوت جوانی‌اش را در میان وجین کردن مزرعه و سروسامان‌دادن به طویله جا گذاشته است. انگار همین دیروز بود که عمویش او را که دختربچه‌ای هفت‌هشت ساله بود در آغوش می‌کشید و می‌گفت: «عروس گلم چطوره؟» اما بعدها که سن و سالش بیشتر شد و به بهار جوانی و ازدواج رسید، پسر عمو یعنی همان شوهر آینده‌اش که نافشان را به نام هم بریده بودند، راهی شهر شد تا درس بخواند و کار پیدا کند و آخر سر هم در همان شهر نمک‌گیر شد و همان جا ماند. بعدترها خبر عروسی‌اش هم رسید و او ماند و نگاه‌های سنگین و پچ‌پچ‌های در گوشی اهالی روستا. کم‌کم خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکند سنش زیاد و زیادتر شد و از ازدواج و فرزندآوری فاصله بیشتری گرفت. این روایتی آشنا برای بسیاری از دختران روستایی مجرد مانده است که بی‌هیچ مهارت و پشتوانه‌ای سن و سال‌شان بالا رفته و آمار تجردشان چیزی حدود دو برابر دختران شهری است، آن هم در ساختار اجتماعی خاصی که خیلی ساده‌تر به دختران مجرد برچسب می‌زنند و سنگینی نگاه‌ها و حرف و حدیث‌های‌شان، مزید بر علت می‌شود.

تجرد دهه شصتی‌ها یکی از موضوعات مهمی است که به خصوص با چالش‌های جمعیتی کشور بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در این بین میزان تجرد دختران دهه شصتی قابل تأمل‌تر است و انتخاب آنها را برای ازدواج محدودتر کرده و حتی این احتمال را به وجود می‌آورد که دختران مجرد متولد این دهه به طور کلی از ازدواج صرف‌نظر کنند. این چالش اما برای دختران روستایی جدی‌تر است، آنطور که انسیه خزعلی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده می‌گوید: «۲۱ درصد جمعیت کشور را دهه شصتی‌ها تشکیل می‌دهند که ضمن آنکه سرمایه عظیمی برای کشور هستند، غفلت از توجه به آن می‌تواند آسیب‌زا باشد. نکته قابل تأمل اما این است که در کنار تجرد بالای متولدان دهه ۶۰ که هم شامل دخترها و هم پسرهای این دهه می‌شود، آمار تجرد دختران دهه شصتی در مناطق روستایی دو برابر مناطق شهری است. این مسئله با عنایت به ویژگی‌های خاص جوامع روستایی و همچنین فقدان مهارت خاص یا تحصیلات و توان اداره زندگی شخصی از سوی دختران در مناطق روستایی چالش‌های زیادی را پیش روی این گروه از دختران قرار می‌دهد.»

هشدار تجرد دختران روستایی

طبق آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵ در کشور که هفت‌سال پیش انجام شد، یک‌میلیون و ۴۳۰هزار نفر دختر مجرد در رده سنی ۳۰ تا ۵۰سال داشته‌ایم و ۵۰۰هزار دختر بالای ۴۰ سال بوده‌اند.

آمار دختران مجرد در روستاها به نسبت جمعیت دوبرابر بوده است. آنطور که انسیه خزعلی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده می‌گوید: «در حال حاضر تجرد دختران روستایی بیشتر از دختران شهری است که این آمار یک هشدار است و بخشی از آن به دلیل مهاجرت مردان به شهر برای کار اتفاق افتاده است و باید با فراهم‌کردن امکان اشتغال، مسکن و ارائه تسهیلات ویژه ازدواج و همچنین پوشش بیمه‌ای مناسب از آنان حمایت کرد.»

به گفته خزعلی، طبق آمار تجردگرایی در بین دختران روستایی دو برابر بیشتر از دختران در شهرهاست، به دلیل اینکه بسیاری از مردان روستایی به منظور اشتغال به شهرها مهاجرت و ازدواج می‌کنند، طبیعتاً این مشکل برای دختران روستایی بیشتر است. راهکار معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده برای حمایت از این دختران اولویت پرداخت وام ازدواج برای جوانان روستایی است. خزعلی با بیان اینکه حمایت‌های دیگر برای ازدواج جوانان دهه شصتی از طرف دولت در نظر گرفته خواهد شد، گفت: علاوه بر پرداخت وام ازدواج در تلاش هستیم در حوزه مسکن نیز مسیرهایی برای حمایت از جوانان در امر ازدواج به ویژه جوانان دهه شصتی فراهم کنیم.

«بی‌عدالتی اجتماعی» زمینه‌ساز تجرد دختران

دختران متولد دهه ۶۰امروز ۳۲ تا ۴۲سال سن دارند و ۱۷میلیون نفر از جمعیت جامعه ما را تشکیل می‌دهند.

آماری که در سال ۱۳۹۰ داشتیم نشان می‌داد ۱۵/۴درصد از دختران در گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ساله و ۹/۱درصد در گروه ۳۵ تا ۳۹ساله مجرد بودند.

خدیجه زارعی، دانش پژوه فلسفه تعلیم و تربیت اما موضوع دختران دهه ۶۰ را یک موضوع مغفول مانده می‌داند. از نگاه این کارشناس حوزه خانواده، عوامل تجرد قطعی در ایران بیشتر عوامل ساختاری بوده و جمعیت‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و بازه کوچکی از تجرد قطعی را عوامل خانوادگی و فردی رقم زده است.

وی در نشست «بررسی تجربه زیسته دختران دهه ۶۰ با نگاهی بر قوانین مصوب مرتبط» با انتقاد از اینکه از سال ۱۳۹۰ تا به امروز این مسئله پیگیری نشده و ۱۲سال از این آمار می‌گذرد، بی‌عدالتی اجتماعی را یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تجرد دختران می‌داند.

زارعی تأکید می‌کند: «وقتی توسعه جامعه ما نامتوازن است و به صورت مرکز- پیرامونی دنبال توسعه هستیم، این موضوع زمینه تجرد قطعی برای دختران مناطق کم‌برخوردار، حاشیه‌نشین و روستایی را فراهم می‌کند.»

این دانش‌پژوه فلسفه تعلیم و تربیت تأکید می‌کند: «وقتی نگاه اجتماعی شهرمحور و اهمیت درجه‌دومی به مناطق کم‌برخوردار و روستایی داریم، مهاجرت پسران، نخبگان و تحصیلکرده‌های روستایی باعث می‌شود دختران فرصت ازدواج در مناطق پایین‌دست نداشته باشند.»

زارعی در این رابطه به آماری در دهه ۸۰ استناد کرد که بر اساس آن در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹سال در مقابل هر ۱۰۰ زن فقط ۸۵مرد در مناطق روستایی وجود داشته است، این نشان می‌دهد کاهش قابل ملاحظه‌ای از شانس ازدواج برای دختران در مناطق روستایی و کم‌برخوردار را داریم.

وی در این رابطه به تحقیق صورت‌گرفته از سوی کارگروه مسائل اجتماعی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی استناد کرد که مناطق حاشیه‌نشین جمکران را مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد تعداد زنان مجرد و مردان مجرد مناطق حاشیه‌نشین بیشتر است، در صورتی که در کل کشور اگر مرد مجرد ما ۳۴درصد است، در مناطق حاشیه‌نشین جمکران ۳۹/۵درصد و زنان مجرد بالای ۱۰سال در کل کشور ۲۶درصد و در مناطق حاشیه‌نشین ۳۱درصد بوده است.

این دانش‌پژوه تأکید می‌کند: «این آمار نشان می‌دهد عامل بی‌عدالتی اجتماعی زمینه ازدواج را برای دختران از بین برده است.»

زارعی با اشاره به آمار آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵ با بیان اینکه آمار دختران مجرد در روستاها به نسبت جمعیت دو برابر بوده است، می‌افزاید: «این آمار به آن معناست که اگر برای کل کشور تجرد قطعی ۴ بود، برای جمعیت شهری ۳ بود و برای جمعیت روستایی ۵ بوده است.»

این کارشناس حوزه تعلیم و تربیت آسیب‌های اجتماعی را از زمینه‌های بروز تجرد قطعی می‌داند و می‌گوید: «بی‌اعتمادی، طلاق، فساد اخلاقی و روابط جنسی و عاطفی خارج از چارچوب این زمینه را به وجود آورده که دختران از ازدواج بازبمانند، به طوری که در پژوهش‌هایی که داشته‌ایم، مشخص شده است بی‌اعتمادی و روابط خارج از چارچوب و تمایل به تجرد قطعی در بین مردان رابطه مستقیمی وجود داشت.»

تأثیر اقتصاد و فرهنگ بر تجرد

زارعی عامل اقتصادی را به عنوان دومین عامل تأثیرگذار بر تجرد دختران می‌داند و می‌گوید: «دگرگونی سن ازدواج به طور قطعی با مسائل مختلفی در ارتباط است، یکی از آنها مسئله اقتصاد است که ازدواج را تسهیل یا مشکل ایجاد کند. عوامل اقتصادی بیشتر از عوامل فرهنگی در این حوزه دخیل بوده و سن ازدواج را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در پژوهش‌هایی که بررسی کردیم، ۴۰درصد پسران نداشتن شغل را مانع اصلی ازدواج می‌دانستند و نداشتن درآمد کافی هم عامل دیگری بود که نتوانسته‌اند ازدواج کنند. وقتی مردان نتوانند ازدواج کنند، طبیعتاً باید دختران به تجرد برسند.»

> در یافته‌های پژوهشی که اثرگذاری مدرنیته را در بدنه اجتماعی و سبک زندگی مردم آشکار کرده است، مشخص شد در سال ۱۳۷۹، ۱۷درصد جوانان موافق تک‌زیستی بودند و تک‌زیستی را به‌زیستی می‌دانستند ولی در سال ۱۳۸۴ یعنی دقیقاً بعد از پنج سال این آمار ۳درصد رشد می‌کند

از نگاه زارعی سومین عامل فرهنگی که باعث تجرد شده، مدرنیته است. نفوذ سبک زندگی مبتنی بر مدرنیسم در بدنه اجتماعی و نهادهای دولتی ما و دخالت‌دادن در حوزه برنامه‌ریزی باعث شده است زمینه تجرد برای دختران فراهم شود.

در یافته‌های پژوهشی که اثرگذاری مدرنیته را در بدنه اجتماعی و سبک زندگی مردم آشکار کرده است، مشخص شد در سال ۱۳۷۹، ۱۷درصد جوانان موافق تک‌زیستی بودند و تک‌زیستی را به‌زیستی می‌دانستند ولی در سال ۱۳۸۴ یعنی دقیقاً بعد از پنج سال این آمار ۳درصد رشد می‌کند.

این دانش‌پژوه می‌افزاید: «عوامل فرهنگی و تغییر ارزش‌های فرهنگی جامعه و نگرش ابزاری به ازدواج، بازنگری ارزشی جامعه، نگرش منفی به ازدواج و تضعیف ارزش‌های دینی جامعه خود عامل تجرد بود و مورد بعدی مدارای اجتماعی با تجرد پسران بود که با تجرد پسران مدارا شده اما با تجرد دختران برخورد خوبی صورت نگرفته، بنابراین این زمینه تجرد را برای دختران هم فراهم کرده است.»

> در بازه زمانی سال‌های ۷۵ تا ۸۵ دختران متولد ۵۵ تا ۶۵ به سن ازدواج می‌رسند، ما در این بازه بیشترین مقدار رشد جمعیتی را داشتیم، ولی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای ازدواج این دختران آماده نبود چون پسران آماده ازدواج نبودند، بنابراین شماری از دختران در سن ازدواج که متولدان دهه ۵۵ تا ۶۵ بودند نمی‌توانند همسر مناسبی برای خود پیدا کنند

زارعی تأکید می‌کند: «بسیاری تحصیلات، رشد و شکوفایی دختران را عامل تجرد می‌دانند، در صورتی که فرصت برای جامعه بود اما به رسمیت‌نشناختن رشد و شکوفایی و استعداد هویت جدید زنان در نظام سنتی خانواده و اینکه نتوانستیم برای این سیاستگذاری و استفاده کنیم، سبب تجرد دختران شد.»

امری مغفول‌مانده

وی با بیان اینکه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بروز تجرد قطعی در ایران مؤثر بوده است، معتقد است: «در عوامل اجتماعی سه عامل مهم و مؤثر بود که عدم‌تعادل جمعیتی، بی‌عدالتی اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در رأس آن قرار دارند.»

به گفته زارعی، بررسی علل جمعیت‌شناختی در این موضوع اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد این موضوع باعث بازماندن یکسری از دختران از ازدواج به خصوص در نیمه دوم دهه ۵۰ و نیمه اول دهه ۶۰ شده است.

وی تأکید می‌کند: «دگرگونی سن ازدواج به ظاهر عاملی فردی است، ولی در واقعیت عاملی ساختاری است که به عوامل زیادی از جمله جمعیت و ترکیب جنسی و جنسیتی بستگی دارد، به طوری که اگر نسبت جنسیتی نامتوازن به ضرر زنان باشد، علاوه بر مشکلات فرهنگی و فساد اخلاقی باعث زمینه تجرد قطعی هم می‌شود.»

این کارشناس حوزه تعلیم و تربیت با اشاره به تغییرات جمعیتی می‌افزاید: «در بازه زمانی ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۶۵ بیشترین نرخ رشد جمعیتی در ایران ثبت شده، به طوری که رشد جمعیت ۳/۶بوده است.»

علل جمعیت‌شناختی تجرد دهه شصتی‌ها

زارعی با بیان اینکه این فرصت جمعیتی که قرار بود فرصتی برای کشور باشد، با تجرد قطعی رسیدن دختران به تهدید تبدیل شد، می‌افزاید: «یکی از علل جمعیت‌شناختی دخیل در این حوزه موضوع جنگ تحمیلی است، به طوری که بررسی سن شهدای این جنگ نشان می‌دهد اغلب این شهدا متولدان سال‌های ۴۸ تا ۵۱ بودند. اگرچه این عامل اثرگذار نبوده است اما می‌تواند باعث تجرد قطعی شود.»

وی عدم‌آمادگی پسران برای ازدواج را عامل دوم می‌داند و می‌گوید: «در بازه زمانی سال‌های ۷۵ تا ۸۵ دختران متولد ۵۵ تا ۶۵ به سن ازدواج می‌رسند، ما در این بازه بیشترین مقدار رشد جمعیتی را داشتیم، ولی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای ازدواج این دختران آماده نبود، چون پسران آماده ازدواج نبودند، بنابراین شماری از دختران در سن ازدواج که متولدان دهه ۵۵ تا ۶۵ بودند نمی‌توانند همسر مناسبی برای خود پیدا کنند.»

این پژوهشگر، جوان‌همسری را عامل سوم ایجاد تجرد قطعی برمی‌شمارد و می‌گوید: «طبق آمارها از سال ۵۵ تا دهه ۶۰ ساختارهای اجتماعی نسبت مردان آماده ازدواج از تعداد زنان کمتر است، این عدم‌تناسب مضیقه ازدواج را برای دختران فراهم می‌کند. از سوی دیگر سنت فرهنگی ایران مبنی بر اینکه مردان تمایل به ازدواج با زنان چند سال کوچک‌تر از خود دارند، باعث می‌شود جوان همسری اتفاق افتد.»

زارعی به عوامل فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری پدیده دختران مجرد نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید: «همچنین ما به لحاظ فرهنگی قدرت انتخاب‌گری را تنها به مردان واگذار کردیم و این عوامل در پیوستگی با یکدیگر فشار اجتماعی ایجاد و ازدواج را برای دختران دور از دسترس کرد.»

وی با یادآوری اینکه با افزایش سن ازدواج اتفاقاً جوان‌همسری در بین مردان تشدید می‌شود، می‌گوید: «وقتی پسری به سن ۳۰ تا ۳۴ می‌رسد با اختلاف سنی ۱۰سال ازدواج می‌کند و وقتی سن ازدواج پسران به ۳۵سال می‌رسد، اختلاف سنی به بیش از ۱۵سال افزایش پیدا می‌کند، بنابراین ۸۰درصد مردان همسرانی کم‌سن و سال‌تر از خود انتخاب می‌کنند و وقتی فاصله سنی ازدواج افزایش پیدا می‌کند، گروهی از دختران فرصت ازدواج را از دست می‌دهند.»

از نگاه این کارشناس حوزه تعلیم و تربیت وقتی پسران دیر به سن ازدواج رسیدند و دیر فرصت اشتغال پیدا کردند، دختران فرصت ازدواج را از دست دادند.

وی با یادآوری اینکه همسان‌گزینی تنها در گروه‌های سنی پایین رخ می‌دهد، می‌افزاید: «به طور معمول همسان‌گزینی در دوره سنی زیر ۲۵سال رخ می‌دهد و بالای این سن همسان‌گزینی کاهش پیدا می‌کند.»

یادداشت

چالش‌های دختران دهه شصتی

احمد غیاثوند
جامعه‌شناس

در یک نگاه تاریخی، نسل دهه ۶۰ در بستری زیست کردند که کودکان بعد از انقلاب به شمار می‌روند، اینها جامعه‌ای را تجربه کردند که سال‌ها درگیر جنگ بود، این قشر نرخ باروری بالای جامعه را پشت سر گذاشتند، در مدارس دو یا چند شیفتی درس خواندند، در کنکورهای سخت قبول شدند و به دانشگاه رفتند و حتی در ورود به بازار کار هم با مشکل روبه‌رو بودند.

من احساس می‌کنم دختران دهه ۶۰ از نگاه اجتماع به جامعه می‌آیند، یعنی در واقع از آن اندیشه عام‌گرایانه و ارزش‌های اجتماعی به سمت فردگرایی می‌روند. در یک جاهایی این فردگرایی مفید و خوب است، اینها را به عرصه اجتماع و به سرکار می‌برد و در عرصه اجتماعی خوب کار می‌کنند و مفید هستند، ولی همین که دختر قرار است کارشناسی ارشد یا دکترا بخواند و سرکار برود و اجتهاد پیدا کند، همین مسئله او را درگیر پارادوکسی می‌کند که شانس ازدواج را از دست می‌دهد.

شاید بیشترین دغدغه‌ای که این نسل داشت، برخورداری از تحصیلات بالا و کسب منزلت اجتماعی بود و پس از آن به دنبال اشتغال برای استقلال مالی بودند، بنابراین سومین دغدغه آنها ازدواج و تشکیل خانواده بود.

از سوی دیگر بیشتر خانواده‌ها و جامعه به دختران فشار می‌آورند که درس بخوانند اما نکته این است که دوست ندارند دختران سر کار بروند، زیرا در بحث اشتغال اینها باید هم نقش همسری و هم نقش مادری را بازی کنند.

دختران دهه ۶۰ که ازدواج می‌کنند، به طور معناداری سواد آنها و سن آنها در جاهایی از پسران بیشتر است. در حال حاضر دختری که تحصیلات بالایی دارد و با پسری که تحصیلات پایینی دارد، ازدواج کرده است.

بسیاری از مشکلات جوانان ما متأثر از مدرنیته است، بسیاری از کشورها توانسته‌اند از این موضوع در راستای منافع خود استفاده کنند و به تعبیری می‌توان گفت که مدرنیته همانند چرخنده‌ای است که همه چیز را می‌چرخاند. تنها شدن و سبک زندگی تجرد زیستی یکی از فاکتورهایی است که دختران دهه ۶۰ تجربه می‌کنند.

حمایت اجتماعی خانواده‌ها در تجرد زیستی دختران مهم است، افزایش سن ازدواج و کاهش تمایل به ازدواج که بخشی به ترس از ازدواج و آماده‌نبودن برای تشکیل خانواده بازمی‌گردد از جمله این مشکلات است.

نگاه

بن‌بست طلاق

ببینیم در مسئله طلاق چه باید کرد. اگر مردی سر ناسازگاری دارد، حقوق و وظایفی را که اسلام بر عهده او گذاشته که بعضی مالی (نفقات) و بعضی اخلاقی (حسن معاشرت) و بعضی مربوط به امر جنسی است (حق همخوابگی و آمیزش) انجام نمی‌دهد، خواه هیچ یک از این حقوق و وظایف را ادا نکند یا بعضی از آنها را، در عین حال حاضر هم نیست زن را طلاق دهد، در اینجا چه باید کرد؟ آیا اصل لازم و مورد اهمیتی از نظر اسلام وجود دارد که اسلام به حاکم یا قاضی شرعی اجازه مداخله بدهد (همان طوری که در مورد اموال چنین اجازه‌ای می‌دهد) یا چنین اصلی وجود ندارد؟

نظر آیت‌الله حلی

من در اینجا رشته سخن را به دست یکی از فقهای تراز اول عصر حاضر، آیت‌الله حلی، مقیم نجف اشرف می‌دهم. معظم‌له در رساله‌ای به نام «حقوق الزوجیه» درباره این مطلب نظر داده‌اند.

خلاصه نظریه ایشان در آنچه مربوط به حقوق زن و امتناع مرد است، این است:

«ازدواج پیمان مقدسی است. در عین حال نوعی شرکت میان دو انسان است و سلسله تعهداتی برای طرفین به وجود می‌آورد. تنها با انجام آن تعهدات است که سعادت طرفین تأمین می‌شود. به علاوه، سعادت اجتماع نیز بستگی دارد به سعادت آنها و انجام یافتن تعهدات آنها در برابر یکدیگر.

حقوق عمده زوجه عبارت است از نفقه و کسوه، حق همخوابگی و زناشویی، حسن معاشرت اخلاقی.

اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی و از طلاق نیز خودداری کند، تکلیف زن چیست و چگونه باید با مرد مقابله شود؟

در اینجا دو راه فرض می‌شود: یکی اینکه حاکم شرعی حق دخالت داشته باشد و با اجرای طلاق کار را یکسره کند، دیگر اینکه زن نیز به نوبه خود از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری کند.

اما از نقطه‌نظر اول یعنی دخالت حاکم شرعی، ببینیم روی چه اصل و چه مجوزی حاکم شرعی در این گونه موارد حق دخالت دارد.

قرآن کریم در سوره بقره چنین می‌فرماید: «الطلاقُ مَرتانِ فَامْساک بِمَعْروفٍ اوْ تَسْریحٌ باحْسان...»، یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست. از آن پس یا نگهداری به شایستگی یا رهاکردن به نیکی.

و باز در سوره بقره می‌فرماید: «وَاذا طَلَقْتُمُ النساءَ فَبَلَغْنَ اجَلَهُن فَامْسکوهُن بِمَعْروفٍ اوْ سَرحوهُن بِمَعْروفٍ وَ لا تُمْسِکوهُنَ ضِراراً لِتَعْتَدواً وَ مَنْ یفْعَلْ ذلِک فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»، یعنی هرگاه زنان را طلاق دادید و موقع عده آنها رسید یا از آنها به خوبی نگهداری کنید یا به خوبی جلوشان را باز بگذارید. مبادا برای اینکه به آنها ستم کنید، آنها را به شکل زیان‌آوری نگهداری کنید. هر که چنین کند باید بداند که به خویشتن ستم کرده است.

از این آیات یک اصل کلی استفاده می‌شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند: یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف نگهداری به شایستگی) یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها کند (تسریح به احسان رها کردن به نیکی). شق‌سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند، از نظر اسلام وجود ندارد. جمله «وَ لا تُمْسِکوهُن ضِراراً لِتَعْتَدوا» همان شق سوم را نفی می‌کند و بعید نیست جمله فوق مفهوم اعمی داشته باشد؛ هم شامل مواردی بشود که زوج عمداً و تقصیراً زندگی را بر زن سخت و زیان‌آور می‌کند و هم شامل مواردی بشود که هر چند زوج تقصیر و عمدی ندارد، ولی به هر حال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن چیزی نیست.

این آیات هر چند در مورد عده و رجوع و عدم‌رجوع مرد وارد شده و تکلیف مرد را روشن می‌کند که رجوع او باید بر پایه اساسی باشد، به خاطر این باشد که بخواهد از زن به شایستگی نگهداری کند نه به خاطر اینکه بخواهد زن بیچاره را اذیت کند، اما اختصاص به این مورد ندارد، یک اصل کلی است و حقوق زوجیت را در همه وقت و همه حال بیان می‌کند، یعنی زوج به طور کلی در زندگی باید یکی از دو راه گذشته را انتخاب کند و راه سومی برایش وجود ندارد.

بعضی از فقها از همین جا دچار لغزش شده، خیال کرده‌اند این آیات مخصوص مردانی است که می‌خواهند در عده رجوع کنند. خیر، این آیات تکلیف همه مردان را در هر حال در برابر همسرشان روشن می‌کند. دلیل ما بر این مطلب، گذشته از سیاق آیات این است که ائمه اطهار(ع) به این آیات در غیر مورد عده نیز استدلال و استشهاد کرده‌اند، مثل اینکه امام باقر(ع) فرمود: ایلاکننده (کسی که قسم می‌خورد با زن خود نزدیکی نکند) پس از چهار ماه اجباراً باید قسم خود را بشکند و کفاره بدهد یا زن خود را طلاق دهد، زیرا خداوند می‌فرماید: «امْساک بِمَعْروفٍ اوْ تَسْریحٌ باحْسان».

برگرفته از کتاب نظام حقوقی زن در اسلام
استاد شهید مرتضی مطهری